

"متن زیر، متن سخنرانی دکتر سنگری، ایام شهادت حضرت زهرا(سلام الله علیها) در امامزاده سیدمحمد معروف به سبز قبا در دزفول می باشد. جهت استفاده ی راحت از مطالب، محتوای سخنرانی، ویرایش گردیده است. همچنین قسمت های مختلف صحبت با توجه به تغییر جریان سخنرانی، با رنگ قرمز مشخص شده است."

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ / اِنَّا اَعْطٰیْنَاكَ الْکُوْثَرَ فَصَلِّ ...

سلام و صلوات الهی و تحیت همه فرشتگان و همه ی خوبان و صالحان و ابرار و صدیقین به محضر مبارک کوثر رسول، زهراى بتول، میوه دل پیامبر، روشنای همه هستی، مقتدای همه خوبان، و چراغ روشن و هدایت آخرالزمان و اسوه حسنه ی مهدی موعود(عج الله تعالی فرجه الشریف) و سلام به محضر شما دوست داران حضرت زهرا(سلام الله علیها) با آرزوی اینکه در این مجالى که در خدمت تون هستیم، بابی رو برای شناخت دقیق تر و عمیق این بانوی بی بدیل عالم پیدا کنیم و در کلاس فاطمه و مدرسه ی زهرا، درسهای زندگی و حیات طیبه بیاموزیم، پیش از ورود به صحبت از همه عزیزانی که صادقانه و عاشقانه، زمینه ی چنین محفلی رو فراهم آوردند و از همه ی دوستان خوب و عزیزی که این تعزیه رو برپا نمودند صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم ان شالله پاداش همه ی این عزیزان و این خدمات صادقانه، با خود حضرت زهراى مرضیه سلام الله علیها باشد.

منظری رو که من برای ورود به زندگی حضرت زهرا(سلام الله علیها) میخوام امشب و فردا شب باز کنم و کمی به تماشای زندگی زیبای حضرت زهرا(سلام الله علیها) پردازیم یک منظری ست که من در چند شاخه و چند ساحت، ان شالله از امشب شروع میکنم و امیدوارم که به فضل خدا و لطف و عنایت و هدایت خود حضرت زهرا توفیق پیدا کنیم که بحث امشب رو به جایی برسونیم. اما نکته ای که قبلا می خوام با شما مطرح کنم یه درخواست و خواهش بسیار بسیار جدی است و آن اینکه **گوش هاتون رو تنها بکار نگیرید**، مهربانی تون رو از گوش ها به دست ها و اعضای دیگرتون انتقال بدید و برخی از مسائلی که امشب و فردا مطرح می کنم توی این دو روز انجام بدید. به شما تضمین میدم قطعا به شما عرض می کنم بازتابش رو در اولین فرصت در زندگی تون احساس خواهید کرد. می خوام بیرمتون توی خانه ی گلین حضرت زهرا، بشینیم اونجا تماشا کنیم زیبایی های رفتاری و ظرافتهای سلوک و سیرت حضرت زهرا رو و از او درس بیاموزیم، که ان شالله نکته آموز باشه برای زندگی همه ی ما.

ساحت های پنجگانه حضرت زهرا: (برای یاری امام زمانت باید عیارمون بالا بره، اگر حضرت زهرا از نمونه ترین مدافعان امام زمانش بود باید ببینیم او در زندگی چه می کرد و چگونه بود؟)

اولین ساحتش نوع ارتباط ایشون با خداست: گاهی شاید براتون سؤال پیش اومده باشه که من از خدا چی بخوام؟ چه طوری با خدا حرف بزنم؟ مثلا شما اگه قرار باشه در پایان مجلس دعا کنید شما چه دعاهایی مطرح خواهید کرد؟ جواب اینه که بهتره ما همون خواسته های حضرت زهرا با خدا رو مطرح کنیم و از نوع ارتباط او درس گرفته و الگو برداری کنیم. بخصوص این

ایامی که شمع وجود حضرت زهرا (سلام الله علیها) قطره قطره داره ذوب میشه...! ان اشالله نزدیک بشیم و او رو بهتر و بیشتر بشناسیم. درباره ارتباط حضرت زهرا با خدا چند تا توصیف وجود داره که مثلا حضرت زهرا وقتی می خواست به نماز بایسته چه می کرد؟ هنگام دعا چطوری دعا می کرد؟ در موقع خواب در اون لحظات تا موقع خواب از این فرصت چگونه استفاده می کرد؟ هنگام مواجهه با بحران، چه طوری از خدا درخواست می کرد که خدا دستگیرشون باشه؟ شاید این سؤال برای خود ما هم مطرح باشه، ما چه از خدا بخواهیم؟ اصلا چه طوری مطمئن بشیم درخواستی که کردیم خدا پذیرفت و دعای ما به مرحله استجابت رسید، کمی این بُعد رو من بررسی می کنم.

{درباره ی ارتباط ایشان با خدا **وصفی داره خود پیغمبر در رابطه ی دخترش**، این وصف رو در کلام اهل بیت بخصوص در کلام امام صادق (علیه السلام) هم داریم، اون اشارتی که از امام حسن عسکری در باره حضرت زهرا است و البته روشن ترین اشاره، اشاره ی خود امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) درباره ی حضرت زهرا (سلام الله علیهاست) افق را برای اینکه ما بتونیم شیوه ارتباطی حضرت زهرا رو با خدای خودش تبیین کنیم فرا روی همه ی ما قرار می ده.}

پیغمبر می فرماید: فاطمه اینجوری بود که «**كَانَتْ فَاطِمَةُ تَهَيُّجُ فِي صَلَاتِهَا**» حضرت زهرا وقتی می خواست نماز بخونه پیش از نماز اگر شما بودید که حضرت زهرا رو نگاه می کردید می دیدید بدن حضرت زهرا می لرزید، یه ارتعاشی در بدن ایشان احساس می شد، می دیدید زانوان حضرت زهرا می لرزه، اولاً وقتی می خواست عبادت خودش رو شروع کنه حتما بچه ها رو کنار خودش قرار می داد، این خیلی خوبه که یه پدر یه مادر وقتی می خواد مسجد بره اگر بچه در مسجد وارد شد و دستش از دست پدر یا مادر جدا شد و در حال بازی شد هیچ اشکالی نداره، حتما شنیدید که **پیغمبر روی منبره در حال سخنرانی ست** یک دفعه دید که پای حسن پیچ خورد، خورد زمین و صدای گریه اش بلند شد (حتما داشته بازی می کرده) پیامبر از منبر آمد پایین، بچه رو بغل کرد با خودش برد روی منبر بر زانویش نشاند و سخنرانی خودش را ادامه داد. اگه من بودم این کار رو انجام می دادم یا نه؟! یا اگه فرض کنید الان یه بچه باشه در حال گریه، من از پشت تریبون پیام پایین اونو بغل کنم بیارم روی تریبون هم بنشونم و بعد شروع کنم به ادامه صحبت، شما درباره ی من چه قضاوت می کردید؟ - البته اگه الان این اتفاق بیفته دیگه شما آمادگی روحی و روانی این مساله رو دارید با این مقدمه ای که گفتم - اما اگر این مقدمه رو من نمی گفتم و مثلا یه بچه رو می آوردم اینجا، چه اتفاقی می افتاد؟ حالا اگر این بچه رو بغل می کردم بعد از مدت کمی شما احساس می کردی لباس من خیس شد و این بچه لباس من رو خیس کرده! من در معرض دید همه ی شما با لباس خیزی که محصول در آغوش گرفتن یک بچه باشه، شما چه عکس العملی داشتید؟ مادر این بچه رو چقدر سرزنش می کردید؟! پدرش رو اگر می دید به او چه می گفتید؟! آیا از فردا شب در همین جا از دم در ورود بچه ها ممنوع نمی شد؟ نمی گفتند «بابا دیشب مثلا مسجد نجس شد، به سخنران اهانت شد!» شما چنین نمی کردید؟!}

ام ایمن در خانه پیغمبر است، یکی از این بچه ها رو که آوردند دادند بغل پیغمبر، یکدفعه بغل پیغمبر خیس شد! این خانم، ام ایمن، سخت ناراحت شد، اومد بچه رو نیشگون گرفت! گوشت بدنش رو گرفت فشار داد که صدای گریه ی بچه بلند شد، پیغمبر با ناراحتی تمام برگشت به ام ایمن فرمود این لباس من با اندک آبی تمییز می شد اما این اتفاقی که افتاد دیگه از روی بچه پاک شدنی نیست! این لکه روی روح و شخصیت این کودک برای همیشه باقی می ماند.

حضرت زهرا سلام الله علیها رسمی داشت و اونم این بود **نزدیک غروب مثلا از ساعت نزدیک ۴ بعد از ظهر بچه ها رو می خوابوند** درخونه، بچه ها استراحت می کردند، یه نیم ساعت تقریبا مانده به اذان بچه ها رو بیدار می کرد. **بچه ها رو با خودش می برد** **وضو بگیرند؛** بچه ها چند ساله بودند؟ حداکثر سنّی که بچه ها در لحظه ی شهادت حضرت زهرا ی مرضیه داشتند: امام حسن مجتبی ۷ سالشونه، امام حسین ۶ ساله است، زینبش ۵ ساله است، حضرت ام کلثوم ۴ ساله... بچه های قد و نیم قد رو می آورد کنار خودش وضو می گرفتند اونم با بازی وضو می گرفتند، بچه ها رو با یه خوشحالی، با یه نشاط تمامی وا می داشت وضو بگیرند که به ما هم توصیه شده وضو رو با نشاط و با صدا بگیرید، وضوی بی صدا نباشه؛ مثلا وقتی به صورت تون به دست تون آب می ریزید و وضو می گیرید صدا بده که نشون دهنده ی نشاط و سرزندگی شما باشه در لحظه ی وضو گرفتن.

وقتی بچه ها وضو می گرفتند می گفت **عزیزانم بیاید بنشینید لحظه ی استجابت دعاست**، بچه ها رو به سمت قبله قرار می داد، مادر دعا می کرد بچه ها آمین می گفتند یا دعاهای مادر رو تکرار می کردند یعنی از دوران کودکی، بچه ها رو درگیر می کرد دعا کنند، وقتی هم دعا می کردند اسم همسایه ها رو می برد مثلا می گفت برای همسایه ی اینطرفی مون خانم فلانی... اسم طرف رو می برد نیازش رو مطرح می کرد بچه ها تکرار می کردند، شما می دونید از جهت روانی چقدر در شکل دهی و تقویت و تکوین شخصیت بچه ها مؤثره که بچه ها از حالا برای همسایه هاشون دعا کنند. ما وقتی در فضای زندگی مون می نشینیم همسایه ها از تیغ طعن ما، از تیغ سرزنش ما، از تیغ غیبت ما ممکنه رهایی پیدا نکنن، اما حضرت زهرا به جای اینکه غیبت همسایه رو بکنه برای اونها دعا می کرد و بچه ها همراه با او دعا می کنند.

وقتی حضرت زهرا می خواد بایسته به نماز و برای عبادت در محراب خودش قرار می گیره اتفاقاتی می افته؛ **گفته شده فرائض حضرت زهرا (علیها سلام) می لرزید «تَرْتَعِدُ فَرَائِضَهُ»** می لرزید، تَرْتَعِدُ همون رعد؛ انگار رعد روی بدن ایشون افتاده، لرز افتاده بر بدن فاطمه، که در پیشگاه خدای خودش قرار گرفته است.

هر چه بود که توی اون لحظه ها عنصر بازدارنده، وسوسه کننده، تقسیم کننده ی ذهن باشه در لحظه ی عبادت، ایشون تمام اینها رو در این لحظه حذف می کرد. سعی کنیم اینگونه نماز بخونیم.

حتی صبح بچه ها رو بیدار می کرد، برای لحظاتی با یه زمینه های بسیار زیبایی که خود ایشون برای بچه ها داشت که بچه ها کنار مادر قرار بگیرند و همین است که ما چندین گزارش درباره ی نماز حضرت زهرا از زبان امام حسن مجتبی داریم.

حالا نکته خیلی شیرین دیگه ای که در این زمینه گفته شده که خیلی شنیدنی ست اینه که وقتی حضرت زهرا به نماز می ایستاد، **نماز او در هر نوبتی از روز یک حالتی داشت یک شکلی داشت**، که گزارش این نمازها رو برای ما گفته اند که شکل نماز خوندن حضرت زهرا توی موقعیت های مختلف چگونه بود، گفته شده، اشراق داشت درخشش هایی در نماز ایشون اتفاق می افتاد؛ صبح یه درخشش داشت، ظهر نوع دیگه ای درخشش داشت، شب هنگام میشد درخشش حضرت زهرا به گونه ی دیگه ای بود وقتی به نماز می ایستاد **امیرالمومنین علی علیه السلام می اومد در کنار نماز خواندن زهرا قرار می گرفت** و به ایشون می گفت: میخوام درخشش شما در هنگام نماز به منم بتابه و منم تحت تاثیر قرار بگیرم. من می خوام از این جریان این استفاده رو بکنم در زندگی مون، مثلا پسر شما الان بلند شده و میخاد نماز بخونه اگه شما بهش بگی میخوام کنارت قرار بگیرم، تو خیلی بهتر از من نماز می خونی، شما می دونید این چه تاثیر روانی روی فرزند میذاره؟! من گاهی ممکنه فرزندم رو محاکمه کنم برای نماز! وقتی نماز می خونه بهش بگم این چه نماز خوندمی بود؟! تو نماز نخونی بهتره! نمازت توی سرت بخوره و از این تعبیرهایی که متاسفانه گاهی به کار می بریم، حالا عکسش رو به کار ببریم وقتی او به نماز می ایسته کنارش قرار بگیریم و بگیریم: چون تو با دلِ باصفای خودت نماز می خونی من وقتی کنارت هستم تاثیر می گیرم. شما می دونه چه تاثیری روش میذاره؟! هم آهنگ نمازش کند تر میشه و دیگه با اون شتاب نماز نمی خونه هم احساس ارزش می کنه و هم احساس می کنه در نزد شما و در نگاه شما نماز او اعتبار داره و معتبره. من اگه با همسرم همین برخورد رو داشته باشم، اگر خانم ها نسبت به نماز همسرتون و بچه شون همین جور باشند پسر شما ۱۴ - ۱۵ سالشه، گفت الله اکبر نماز رو شروع کرد شما بلافاصله الله اکبر بگید؛ بهش بگید من به تو اقتدا کنم، در کنار تو قرار بگیرم این چقدر تاثیر گذاره؟! چه دنیای شیرین و زیبایی رو برای فرزندان ما ترسیم خواهد کرد، گفته شده که حضرت علی (علیه السلام) در یه چنین موقعیت هایی چنین ارتباط هایی رو با همسرش فاطمه برقرار می کرد.

تسبیحات حضرت زهرا: این تسبیحی که به ما گفته شده که بعد از نماز می خونیم - من چون متاسفانه دیدم در نمازهای جماعت رعایت نمی کنند، نماز که تمام شد هیچ ذکری رو نگیرد، روتون رو به هیچ سمت نکنید و تسبیح بخونید، حالت نمازتون رو به هم نزنید، به عبارتی دیگه انگار تسبیح، جزء نماز است.

ماجرای تسبیح: فاطمه خیلی سختی داشت توی زندگیش، واقعا زندگی سخت بوده، این درهایی که معمولا - در کارهای نمایشگری و تصویرگری - از در خانه ی حضرت زهرا نشون میدن، واقعیت اینه که در اینجور نبوده، **در بزرگ بوده**، چون اینها

در خونه شون شتر هم نگهداری می کردند و در خونه ای که بخواد شتر ازش وارد بشه معلومه که چگونه است، حضرت باید از شتر نگهداری بکنه، اینها گوسفند دارند، در این خونه ای که گاهگاهی باید افرادی بیان و شرکت کنند کار هم بسیاااار سخت و سنگین بود! **گزارشی که ما از سلمان داریم** این است میگه: هیچ گاه وارد خانه ی دختر پیغمبر نشدم مگر وقتی دستاس رو نگاه کردم خون تازه روی دسته ی دستاس بود.

میگن پیغمبر تا وارد خونه می شد می دید هر دو دارند کار می کنند حضرت علی عدس یا نخود پاک می کرد و از این دست کارها کارهای حضرت علی بود، حضرت فاطمه دستاس می کرد، **پیغمبر سؤال کرد کدومتون خسته ترید؟** ما آگه بودیم چه می گفتیم؟ می گفتیم خستگی مال منه این که کاری نمیکنه! ما تا یه کسی پیدا بشه زبان گله از اهل خانه باز می کنیم؛ اصلا کسی هیچ کاری نمیکنه! اما آنجا بلافاصله اولین کسی که جواب داد حضرت علی بود؛ گفت یا رسول الله فاطمه از ما خسته تره، اگر می خواهید کمک بکنید فاطمه را کمک کنید. که حالا این چقدر روابط شیرین حضرت علی و حضرت فاطمه رو نشان می دهد بماند.

حضرت زهرا خیلی کارهاش سخت بود، من یه تصویری از وضع کارهای حضرت زهرا توصیف کنم تا این تسبیح رو بتونیم بهتر متوجه بشیم، **صبح وقتی از خواب بیدار میشه، حضرت زهرا باید غذا آماده کنه**، برای آماده کردن غذا اینطوری نیست که بره سر کوچه چند تا نون از نانوایی بگیره و بیاره خونه. **خودش باید گندم رو آرد کنه**، آرد کردن گندم با دستاس راحت نبوده و کار خیلی سختیه، دستاس دو تا سنگ بزرگ بودند روی همدیگه با یه دسته، این وسطش یه مقداری باز بود که آروم آروم گندم رو می ریختند و می چرخوندند این گندم آرد می شد، حضرت زهرا شخصا باید آرد تولید کنه! بعد از اینکه این گندم رو آرد می کنه آرد رو خمیر می کنه، **خمیر رو که آماده کرد باید تتور رو آماده کنه!** شخصا باید نان درست کنه، بعد از اینکه نانها رو می پخت اینجور نبود که گاز و این امکانات باشه، باید هیزم و اینها میداشت! میگن هر وقت پیغمبر وارد خونه می شد چشمهای سرخ دخترش رو می دید که فوت کرده بود تا اجاق رو آماده کنه و نان پیزد. نان را که آماده می کرد حالا بچه ها از خواب بیدار شده بودند شما تصور کنید یه خانمی چهار تا بچه داشته باشه، این بچه ها فاصله ی سنی شون از ۷ تا ۴ سال باشه، **لباسهای اینها رو باید تمیز کنه**، ما در روایت داریم خود روز شهادت، حضرت زهرا لباس بچه ها رو شست! غذا آماده کرد نان پخت با همان دست ها که شما شنیدید تازیانه خورده! با همون وضعی که داشت! با همون پهلویی که لگد خورده!

وقتی بخواد لباس بشوره **باید سطل رو بندازه توی چاه** از چاه آب بکشه، هر که با چاه کار کرده می دونه سطل از چاه کشیدن چقدر زحمت داره اونم بخصوص اونجا که معمولا عمق چاه ها زیاد بوده این سطل رو باید می انداخت، تلاش می کرد این سطل رو بکشه بالا! این مقدار آب را حالا استفاده کنه لباسها رو بشوید برای خمیر استفاده بکنه، برای تمیز کردن خود بچه ها، برای نظافت خانه، که **حضرت زهرا روشهای عجیبی**

در تمیز کردن داشته، در مداوا، در کارهای درمانی، در کارهای پزشکی، در پرستاری، فوق العاده بوده، واقعا حضرت زهرا یک متخصص تمام بوده در مسائل پزشکی، حالا توی این شرایط بسیار سخت، تمام خانه رو جارو می زد، اونم نه با جارو برقی و اینها! پیغمبر وقتی وارد خانه می شد نگاه می کرد می دید تمام لباس های حضرت زهرا پر از گرد و غبار، خانه ای که توش شتر نگهداری میشه کوچک نیست، اونم خانه ای که موزائیک نیست، کاشی که نیست، جارو هم جارو برقی که نیست که استفاده بکنه، همین جاروهای عادی و معمولی! حجم کار خیلی بالا بود...

اونوقت وقتی می خواست کارش رو انجام بده، در خانه باز بود، ۵۰-۶۰ خانم میامدن توی خونه، حلقه می زدند سئوالاتشون رو می پرسند! نوشتند که گاهی اوقات حضرت زهرا نیم روزی پاسخگوی سئالات خانمها بود، گاهی مشکلاتشون رو مطرح می کردند حضرت زهرا مشاوره میداد مشاوره ی روانی می داد، مشاوره تربیتی می داد، مشکل افراد رو می شنید و گوش می کرد و بعد حل می کرد و کمک می کرد گاهی مشاوره ی جمعی انجام می داد، تا همه استفاده کنند...

یه روز برگشت به امیرالمومنین گفت علی جان، پسرعموی عزیزم، خیلی حجم کارها زیاده، چه کنیم؟ یه کمی از سنگینی کارها کاسته شود! دست ها پینه بسته، درد سنگین در کمر، پا، امیرالمومنین فرمود بین دخترعمو، بهتر کاری که می تونیم انجام بدیم اینه که بریم خدمت پیامبر، پدر بزرگوارت، امیرالمومنین و حضرت زهرا اومدند خدمت پیغمبر، حالا کی باید شروع کنه و مساله و طرح کنه؟ امیرالمومنین به حضرت زهرا فرمود زهرا جان شما بگو. حضرت زهرا شروع کرد مشکلات رو گفتن، پیغمبر با تمام وجود گوش کرد. وقتی کاملا صحبت های دخترش رو گوش کرد گفت: دخترم، فاطمه، دوست داری یه چیزی بهت عطا کنم که از داشتن یه خدمتکار و از هر چه که فکر می کنی در دنیا و آخرته ارزشش بالاتر باشه؟ بله پدر جان، چه چیزی از این بهتر؟! حالا ایشون گمان می کرد پدر یه خدمتکار براش بگیره، یه راه های برای کم شدن حجم سنگین کارها مطرح کنه. پیغمبر فرمود: دخترم! یه چیزی به تو می گویم که از هر چه در دنیا و آخرت است ارزشش بالاتره! که من دیدم روایتی: امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند خداوند با هیچ عبادتی بالاتر از تسبیحات حضرت زهرا عبادت نمی شود! وقتی در این باره پیامبر توضیحاتی دادند، حضرت زهرا گفت: از خدا و رسول خدا راضی شدم. بهترین هدیه رو پدر به من دادی و حضرت زهرا (سلام الله علیها) این ذکر رو گرفت و شبها هنگام خواب می گفت.

خود تسبیح هم از مزار خاک حمزه ی سیدالشهدا گرفت و دونه درست کرد و اینطوری بود که اولین تسبیح از خاک سر مزار حضرت حمزه سیدالشهدا ساخته شد.

خب این تسبیح رو به کمی بررسی کنیم، الان چه ارتباطی داره با این؟! من ازتون همکار خواستم خدمتکار خواستم، شما به من تسبیحات یاد دادی. شما اولین ذکری که در تسبیحات می گوی چیه؟ الله اکبر! شما در تسبیح ۳۴ بار بگی الله اکبر، اگر کسی ۳۴ مرتبه الله اکبر رو با اخلاص و با توجه بگه غوغا می کنه. روایت است از امام صادق (علیه السلام) اگر کسی این سه تا کار رو لحظه ی خواب انجام بده که یکی ش تسبیحاته، خدا بیمه اش میکنه در اون لحظه، از آسیب ها، از خطرات، از مصائب، از مرگ ناگهانی در بستر، محیط اون خانه رو از هر سرقتی حفظ خواهد کرد... یکیش همین ذکر تسبیحاته، شما وقتی الله اکبر میگی، الله اکبر چه بازتابی داره و چه پیامی درون خودش داره، الله اکبری که ما نمازمون با الله اکبر شروع میشه یعنی بستن تمام باب ها و باز کردن یک در، به سوی خدا، همه چی تعطیل و فقط خدا. خدا از همه برتر و بالاتر است، معنای اینه که دیگه هر چیزی غیر از خدا دیگه بزرگ نیست تو دیگه از دشمن نمی ترسی! امام الله اکبر گفت که از آمریکا نمی ترسید. (خاطره امام بین مرز دو کشور - قرنطینه) بچه های ما وقتی از خاک ریز عبور می کردند الله اکبر می گفتند و این الله اکبر پشت ترس رو می شکست، زیر گامهای اونها هرچه غیر خدا بود له میشد، این چشمها بصیرت پیدا می کرد، قلب آرامش پیدا می کرد، ذهن فعال می شد برای گره گشایی.

شما امشب وقت خوابتون حمد و سه قل هو الله آیت الکرسی و همین تسبیحات رو بخونید بخوابید. ببینید چه اتفاقی براتون میفته؟! شما وقتی آخرین لحظه تسبیحات رو می گوید وقتی ۳۴ مرتبه الله اکبر رو البته از سر صدق و صفا، یادت باشه با کی داری حرف میزنی؟ بگی یه روشنی در قلبت احساس می کنی، اصلا احساس می کنی گره هات باز شد من بهتون قول میدم بسیاری از شما بعد از ۳۴ بار الله اکبر گفتن خواب تون بیره، چون این الله اکبر آرامش می بخشه... الله اکبر یعنی فقط او، بزرگ اوست، بقیه کسی و چیزی نیستند...

بعد میگم الحمدلله؛ الحمدلله یعنی فرو کشیدن فتیله ی توقعات، یعنی پایین آوردن توقعات، یه کم واقع بین شدن، همه ی اینهایی رو که داری بگو خدایا ممنونت که اینها رو دارم؛ الحمدلله؛ و مفهوم دیگرش اینه که تشکر مخصوص خداست، گره گشا رو در زندگی ام خدای خودم ببینم. الحمدلله

و وقتی می گویی سبحان الله، سبحان الله یک مفهومش به معنای شنا کردنه، اصلا سبح به معنای شنا کردنه و تسبیح خدا گفتن یعنی شناور شدن در خدا، شنا کردن به سمت ساحلی که اون ساحل خداست، تنها او را دیدن و از کس دیگری مدد نطلبیدن و هرکه خدا رو خواست به استغنا می رسد. ما گرفتاری هامون و بدبختی هامون، نیازمندی هامون ریشه در این داره که فکر می کنیم دیگران می تونن کاری بکنن، هر وقت شما تصور کردی کسی دیگه می تونه گره گشای مسائل زندگی مون باشه این اول گره سازی در زندگی ست! حضرت زهرا وقتی نمازش رو تموم می کرد، می نشست این تسبیحات رو می گذراند، وقت خواب و وقت زیارت، یکی از بهترین کارها هنگام زیارت گذراندن تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیهاست. این بخشی از عبادت حضرت زهراست.

نماز رو هم که تموم می کرد حضرت زهرا رو قرآن باز می کرد، معمولاً یک مقدار قرآن می خواند، گاهی وقت ها راه هم که می رفت قرآن می خواند، بعضی از ما عادت داریم می گیم قرآن رو باید نشسته خواند، من در یک جایی خوندم ثواب ایستاده قرآن خواندن بیشتر از نشسته خواندنه، ایستاده هستی می تونی قرآن بخون، داره راه میری می تونی قرآن بخون. وقتی حضرت زهرا رفت به پدرش برسه در مدینه ، از مکه هجرت کرد به سمت مدینه با امیرالمومنین، دم شهر مدینه که رسید جبرئیل نازل شد و در وصف حضرت زهرا این آیات را خواند که : **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ** (آل عمران / آیه ۱۹۱)

یعنی زهرا دو ویژگی دارد: فکر، ذکر راه می رود فکر می کند، می نشیند ذکر می گوید، می خوابد خوابش رو با ذکر می گذراند فرصتی پیدا می کنه بین جمعی ست جمعی به چیزی مشغولند او ذکر رو فراموش نمی کند، حضرت امیر در خطبه متقین می فرمایند: **از ویژگیهای متقین اینه که وقتی بین غافلین قرار می گیرند ذکر رو شروع می کنند**، شما در جمعی هستید شروع کردند جُک گفتن مسخره کردن، دست انداختن این و اون، غیبت کردن، گناه کردن، بهترین کار توی این موقعیت اینه که شما به ذکر مشغول بشی، و حتی اگه نمی تونید ذکر بگید ذکر خفی رو شروع کنید، زیر زبون تون آروم آروم بگید لا اله الا الله، چون لا اله الا الله رو با دهن بسته میشه گفت. این بخشی از شیوه ی عبادی حضرت زهرا سلام الله علیها ست.

حالات او در نماز : پیامبر می فرمایند: **«وقتی فاطمه نماز می خواند درخشش او به فرشتگان می رسید و خداوند به ملائکه می فرمود به کنیزم فاطمه نگاه کنید که بند بند وجودش مُرتعش و لرزان است و با تمام قلب مرا عبادت می کند» عبادت حضرت زهرا با تمام قلب بود، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**، خدا قلب سلیم می پذیره، وقتی میخای نماز بخونی با تمام قلبت بیا. ما گاهی وقتها دُرست از درون یک درگیری برگشتیم میخایم نماز بخونیم، تمام وقت نماز اون درگیری در نماز مون حضور داره! پولهام رو گذاشتم جلوم دارم نماز می خونم، درست توی این موقعی که دارم نماز می خونم این پولها داره برای من برنامه تولید می کنه، برنامه ی ذهنی داره برام درست می کنه... اینا باید حذف بشه، همینی که گفته شده همه چیز رو حذف کنید اینکه میگن یه لباس آزاد بپوشید وقت نماز برای اینکه حتی بدن تون شما رو به خودتون مشغول نکنه، سعی کنید هیچی شما رو به خودتون مشغول نکنه، حتی سجاده ای که نقش داشته باشه گاهی اوقات میشه آفت نماز، در ساده ترین شکل ممکن بخونیم... چرا میگن مقابل در باز نماز نخونید، مقابل نوشته نماز نخونید، وقتی چند نفر دارن حرف میزنن نماز نخونید، بعضی هستنند تلویزیون جلوشون روشنه مشغول نماز هستنند و احتمالاً چون این برنامه هم براشون مهمه و در حالی که تلویزیون هم روشنه میخوان تعقیب کنند برنامه رو، طرف فوتبال نگاه میکرد وقتی گلی رد و بدل می شد در این موقعیت نبض اینها و ضربانشن و هجمه صداشون گاهی تغییر می کنه اینها عبادت نیست! اینها ارزشی نداره... (این آموزه های حضرت زهرا سلام الله علیهاست)

حضرت زهرا بعد از نماز چه کار می کرد؟

نوشته شده که حضرت زهرا سلام الله علیها بخصوص به یه سوره هایی خیلی علاقه داشت و اینها رو خیلی زمزمه می کرد، اگر دوست داشته باشید بدونید ایشون کدوم آیات رو بیشتر عشق می ورزید، خطبه اش رو بخونید خطبه ی حضرت زهرا ۶۰ آیه ی قرآن توش به کار برده شده! یه سخنرانی ۶۰ آیه قرآن! ما وقتی خیلی خوب سخنرانی کنیم و در سخنرانی مون موفق باشیم تو سخنرانی مون یکی دو آیه می تونیم محور قرار بدیم و صحبت کنیم، محورهای خطبه ی حضرت، ۶۰ آیه است، در خطبه ی دومش ۱۰ تا آیه رو به کار می گیره آیاتی رو بسیار دوست داشت و عشق می ورزید، یکی ش همین آیه الكرسي ست، حالا چرا این آیه رو خیلی دوست داشت باید وصف این آیه رو مطالعه کنیم.

میانه ی شب حضرت زهرا بلند میشد، معمولا شب رو برمی خواست و به تهجد می ایستاد گاهی اوقات بچه ها رو توی این موقعیت یک لحظه بیدار می کرد، به خصوص نوشتند **شبهای قدر** از اول شب یه غذای سبک به بچه ها می داد، حسن و حسین و حضرت زینب و ام کلثوم رو یه مختصر غذایی میداد و می خوابوندشون، وسط شب این ها رو بیدار می کرد که یک بخشی از شب قدر رو درک بکنند، یعنی بچه ها در شبهای قدر ماه مبارک رمضان، در کنار حضرت زهرا بودند و ادعیه و مناجات های ایشون رو گوش می دادند.

دومین ساحت ایشون : ویژگی های ارتباطی در زندگی خود و خودسازی : من چه برنامه ای با خودم داشته باشم، برای خودسازی چه کنم؟ یه دقتی بفرمایید. **عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ** ؛ روایت از پسر حضرت زهرا ست. **عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**؛ امام حسین هم از برادرش امام حسن داره این مساله رو طرح می کنه. **قَالَ رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ**؛ من دیدم مادرم رو، یعنی این دیگه گزارش دیگران نیست، این دیگه شنیدن نیست، دیدنه. **قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا**؛ من دیدم که مادرم شب جمعه می آمد محرابی داشت، خود این یه نکته است از این میخوام یه استفاده ای بکنم؛ قرآن هم داره، از علامات مومنین اینه وقتی خانه ای میخوان بسازند اولین چیزی که بهش توجه دارند و دقت می کنند قبله ی خونه است، وقتی به قبله می اندیشند به محراب فکر می کنند. یعنی یه جایی توی خونه مشخص کنید که می خواهید اینجا نماز بخونید، چه اشکالی داره یه طوری خونه رو بسازیم که اگه کسی وارد خونه شد بفهمه که این نقطه، نقطه ی عبادته، این رو حس کنه، چون بعد از مدتی در نقطه ای که شما نماز می خونید نوری ایجاد میشه که این نور روی کل فضای خونه تاثیر خواهد گذاشت و هر که در اون نقطه بنشیند تحت تاثیر اون معنویت قرار خواهد گرفت. **فَلَمَّ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً**؛ پیوسته در حال رکوع سجود بود، **حَتَّى اِتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ**؛ اینقدر ادامه می داد تا عمود صبح (روشنی و درخشش فجر) آشکار می شد **وَ سَمِعَتْهَا تَدْعُوا**؛ من می شنیدم که مادرم داره دعا می کنه **لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ** هم برای مومنین و هم برای مومنات، ما گاهی وقتها توی لیست دعاهامون ممکنه فقط برای آقایون دعا کنیم یا خانم ها فقط برای خانم ها دعا کنند، نه برای همه دعا می کرد، **وَ**

نُسَمِّيهِمْ؛ به اسم دعاشون می کرد، وَ تَكَثَّرُوا الدُّعَاءَ لَهُمْ؛ یه دعا براشون نمی کرد، گاهی اوقات براشون چندین دعا می کرد، اسم کسی رو می برد و شروع می کرد در دل شب برای او چندین دعا کردن، وَ لَا تَدْعُوا لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ؛ اما من ندیدم یکبار برای خودش دعا کنه فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمًّا؛ من برگشتم گفتم مادر، لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ کَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؛ مادرم چرا برای خودت دعا نمی کنی؟! همان طور که برای دیگران دعا می کنی چرا برای خودت دعا نمی کنی؟!

فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ یعنی عزیزکم، عزیزم. گاهی بچه تا از من سؤالی کنه بهش میگویم به توجه؟ مگه تو فضولی! تازه آگه به صورت فیزیکی وارد عمل نشیم! مادر پاسخ بچه اش رو اینجوری میده يَا بُنَيَّ، فرزند عزیزم، الجارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ اول همسایه، بعد خانه، همسایه های خودتونو دریابید. (هرچند همسایه هایی که...!) این ویژگی ارتباطی حضرت زهرا(سلام الله علیها) هست در زندگی خودش یک نکته ی دیگه ای من طرح کنم. محبتش رو دقت بکنید محبتی که هم پیغمبر به ایشون دارد و هم ایشون به پیغمبر.

عایشه می گوید (کسی که حضرت زهرا رو کم اذیت نکرد! حسادت داشت! تا می دید پیغمبر داره به ایشون محبت می کند گُر می گرفت، همونی که دستور تیرباران جنازه امام حسن مجتبی رو صادر کرد، همونی که بر شتر سوار شد و لشکر آراست و در جمل، مقابل امیرالمومنین قرار گرفت. همین فرد درباره حضرت زهرا چه می گوید؟) می گوید: مَا رَأَيْتُ؛ یعنی ندیدم، من کسی رو از جهت سخن گفتن و برخورد کردن از فاطمه به پیغمبر شبیه تر ندیدم وَ كَانَتْ؛ این خیلی زیباست، شما با دخترانتون با پسرانتون با همسرتون چه طوری برخورد می کنید؟ وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا؛ هر وقت پیغمبر بر فاطمه وارد می شد این کار رو می کرد، رَحَّبَ بِهَا؛ رَحَّبَ رو شما با کلمه ی مرحبا به خوبی می شناسید، مرحبا آگه قرار باشه به فارسی بگیم یعنی به به، میگفت: می گفت به به، به به، چه کسی بر من وارد شده است، چه اتفاق شیرینی برابم افتاده، امروز روز شیرین منه، وَ قَامَ إِلَيْهَا؛ او حرکت می کرد می رفت پدر را در آغوش می گرفت، فاطمه راه می افتاد می رفت به سمت در، یعنی نه اینکه می موند تا بابا بیاد، قَامَ إِلَيْهَا؛ او می رفت به سمت پیغمبر و پدر رو در آغوش می گرفت، می رفت تا دم در به استقبال پیغمبر، دست پیغمبر رو به دستش می گرفت... خدا می دونه همین یه روایت رو که عایشه از حضرت زهرا(سلام الله علیها) نقل میکنه آگه توی خونه ها عملیاتی کنیم، ما توی زندگی مون یه هفته تمرین کنیم، شما فکر می کنی دعوی خانوادگی اتفاق خواهد افتاد؟! قوه ی قضاییه تعطیل میشه، مطمئن باشید، رکن سوم حکومت ما دیگه بهش نیازی نیست. پدر و مادرت میاد، برادرت میاد، خواهرت میاد، اقوامت میان... هرچند توی دلت ناراحت باشی، حضرت زهرا می رفت به استقبال، فَأَخَذَ بِيَدِهَا؛ دست پیغمبر رو به دست خودش می گرفت، فَقَبَّلَهَا؛ دست پیغمبر رو می بوسید وَ اجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ؛ می موند تا پیغمبر بنشینه و قبلا یه جایی رو آماده می کرد وقتی کسی میاد، حالا که در بعضی خونه ها مبلمان هست، جایی آماده برای نشستن مهمان، وقتی پیغمبر وارد می شد که بنشینه، پیامبر فاطمه رو در آغوش می گرفت و اولین بوسه ی پیامبر بر موهای حضرت زهرا بود، فکر نمی کنم پدری موهای دخترش رو بوسه زده باشه، اما این رابطه ی عمیق و عاطفی بین پیامبر و فرزندش وجود داشت که برای جامعه ی بشریت پر از

پند و درسه... بعد می آمد گریبان رو می بوسید بعد می بویید و می گفت دخترم تو بوی بهشت می دهی من بهشت را مقابلم می بینم...

اگه ما با بچه هامون اینگونه باشیم دیگه این بحران ها و مشکلات و تنش ها وجود خواهد داشت؟؟ ریشه ی بحران ها از کجاست؟؟ بزرگترین بحران ها، بحران های کلامی ماست! ما تمرین صحبت کردن نداریم، ما کلمات زیبا نمی شناسیم، یه نویسنده ای است کتابی نوشته ۲۰۰ جمله مطرح کرده که خانم به شوهرش بگه و آقا به خانمش بگه، مشکل بزرگ ما اینه که زیباترین جملات رو انتخاب نمی کنیم، حضرت زهرا تا پیغمبر وارد می شد بهش می گفت یا رسول الله! پیامبر میگفت چرا اینجوری صدام می زنی؟! بگو پدر، بگو یا ابا، حضرت زهرا گفت: جبرئیل وقتی اومد تو رو رسول الله من دوست دارم تو رو اونجوری صدا بزنی که خدا صدا می زنه، بهترین اسم ها رو برات به کار می بریم. اما گاهی بعضی ما یه جورایی هم دیگه رو صدا می زنیم که تعبیرهای عجیبی ست؛ **وَ لَا تَنَابِرُوا بِالْأَلْقَابِ**... ما گاهی وقتی ها همدیگر رو که صدا می زنیم چه تعبیر هایی رو به کار می بریم.

از کتاب اهل تسنن است؛ صحیح ابی داوود ص ۲۶، مسند احمد بن حنبل ص ۳۸۲ آمده که :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ عَهْدِي بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِ فَاطِمَةَ؛ فاطمه رو می داشت آخر لیست دیدار کنندگان

وَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدَّمَ فَاطِمَةَ؛ وقتی هم از سفر برمی گشت اولین کسی رو که ازش استقبال می کرد فاطمه بود

حالا با این فاطمه چه کردند؟ خدا می دونه من این چند روز گذشته با خودم گفتند یه بار پیام منابع اهل تسنن رو ببینم و به روضه های شیعی اعتماد نکنم، با اینکه ما شیعه هستیم اما گفتم بذار ببینم خود منابع اهل تسنن درباره حضرت زهرا و روزهای آخر زندگیش چی گفتند، من دیدم آنچه ما در منابع شیعه داریم باور کنید سخت و سنگین ترش اونجا وجود داره! خوندم که حضرت زهرا رو در کوچه چنان زدند چنان زدند و حضرت زهرا این گزارش رو برای امیرالمومنین می دهند که از روی روسری و پوششی که بر سر داشتم چنان سیلی زدند که من افتادن گوشواره رو از گوشم دیدم، این اتفاق می افته! برای حق، باید هزینه داد، بعضی از من سؤال می کنند واقعا دست نامحرم مثلا به صورت زهرا خورد؟ میگم که همون اتفاقی که برای معصوم میفته که برهنه میشه! برای حقه! راه حق، هزینه داره، سختی داره، بعضی می پرسند واقعا روسری از سر دختران در کربلا کشیدند؟ میگم راه حق، هزینه داره! سختی داره! این چیزها رو پیش بینی می کرد ابا عبدالله.

توی همین منابع وجود داره، علی رو داشتند می کشیدند توی کوچه ها و حضرت زهرا از پشت دامان او را گرفته بود و هی صدا می زد پسر عمویم را رها کنید پسر عمویم را رها کنید و تازیانه بود که بر دستان زهرا، فرود می آمد، علی را آوردند وارد مسجد کردند، دستان علی بسته، وقتی آوردند زهرا هم پشت سرش آمد مسجد، وقتی آمد وارد مسجد شد نگاه کرد دید شمشیر گرفتند بالای سر علی ست، یکدفعه فریادی کشید به خدا اگر پسر عمویم رو رها نکنید نفرین خواهم کرد، علی بلافاصله سلمان رو فرستاد گفت برو به فاطمه بگو نفرین نکنه و إلا مدینه به هم خواهد ریخت، زهرا یه عزیز یه لحظه نتونستی تحمل بکنی شمشیر رو بالای سر علی ببینی، دختر تو بر او چه گذشت در کربلا وقتی شتابان از روی تل زینیه

حرکت کرد آمد به سمت گودال قتلگاه! دیگه اجازه بدید من از زبان مولا امام زمان بگویم، هی می افتاد و بلند می شد وقتی نزدیک شد دید
وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلٰی صَدْرِهِ؛ شمر اوامده نشسته روی سینه ی حسین، حسین رو لگد می زند و بعد شروع کرد کشیدن خنجر...

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

خدایا به فاطمه معرفت فاطمی به ما عنایت بفرما / توفیق بهره گیری استفاضه استفاده از این محافل به همه ما عنایت بفرما / بصیرت فاطمی به
ما و نسل ما و ذریه ی ما عنایت بفرما / خدمت گذاران به اسلام و انقلاب، رهبر عزیزمان، همه ی تلاش گران / در فرج انتقام گیرنده ی این
مظلومیت ها تعجیل بفرما / بر توفیقات و تاییداتشان بیفزای...

بِرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ